



فلسفه با ارائه براهین، عرفان کاذب را از عرفان صادق جدا می‌کند

آیت‌الله العظمی جواد آملی در پیامی به همایش بزرگداشت آیت‌الله الهی قمشاهی تصریح کرد: فلسفه قسمت مهم دینی بودن علوم را تأمین می‌کند و دست کسانی که نامحرم هستند را کوتاه می‌کند، عرفان کاذب را از عرفان صادق در براهینی که ارائه می‌کند جدا می‌کند و حکیم‌پرور است.

آیت‌الله العظمی جواد آملی:

فلسفه با ارائه براهین، عرفان کاذب را از عرفان صادق جدا می‌کند

آیت‌الله العظمی جواد آملی در پیامی به همایش بزرگداشت آیت‌الله الهی قمشاهی تصریح کرد: فلسفه قسمت مهم دینی بودن علوم را تأمین می‌کند و دست کسانی که نامحرم هستند را کوتاه می‌کند، عرفان کاذب را از عرفان صادق در براهینی که ارائه می‌کند جدا می‌کند و حکیم‌پرور است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، آیت‌الله العظمی جواد آملی در پیامی به همایش آیت‌الله الهی قمشاهی حکیم محبت و معرفت، به ذکر ابعاد شخصیتی و عرفانی استاد خویش پرداخت و تصریح کرد: فلسفه قسمت مهم دینی بودن علوم را تأمین می‌کند و دست کسانی که نامحرم هستند را کوتاه می‌کند، عرفان کاذب را از عرفان صادق در براهینی که ارائه می‌کند جدا می‌کند و حکیم‌پرور است و حکیم الهی قمشاهی محصول این مکتب است و اگر توفیقی پیدا کرد که ترجمه قرآن او سالیان متمادی مقبول خاص و عام باشد به برکت همین حکمت متعالیه است و اگر توفیق پیدا کرد جریان کربلای حسینی(ع) را به نظم دربیاورد در اثر همین حکمت متعالیه است.

بنا بر این گزارش، متن کامل این پیام به شرح زیر است:

فلسفه یعنی يك جهان‌بینی و آزادانه وارد عرصه اندیشه شدن؛ فلسفه رئیس دانش‌ها است در دادن شناسنامه‌های ویژه به علوم مانند دینی بودن علوم، هیچ علمی از علوم تجربی یا نیمه‌تجربی عهده‌دار اثبات یا نفی دینی بودن نیستند، یعنی علوم تجربی هیچ نمی‌تواند بگوید این دانش دینی است یا غیردینی؛ يك زمین‌شناس یا زمان‌شناس و کسی که مهندس کشاورزی است، هرگز نمی‌تواند درباره دینی بودن یا غیردینی بودن یا بی تفاوت بودن علم خودش نسبت به دین فتوا دهد و سخن بگوید، زیرا این مسئله که علم دینی است یا دینی نیست، قضیه‌ای است که در هیچ علم از این علوم تجربی جا ندارد.

در زمین‌شناسی نمی‌شود بحث کرد که آیا این دینی است یا غیردینی، چرا که موضوع و محمولی دارد و جریان دینی بودن در هیچ يك از عناصر اصلی این علم جا ندارد، درباره ستاره‌شناسی، هیأت و نجوم، داروسازی و طب اینچنین است هیچ‌کدام نمی‌توانند ثابت کنند که دین هست یا نیست، زیرا هیچ کدام نمی‌توانند بحث کنند که خدا هست یا نیست و حتی حق شك هم ندارند؛ ممکن است يك زمین‌شناس یا طبیب تفکر فلسفی داشته باشد، فارغ از مسئله طب و زمین‌شناسی درباره جهان‌بینی بحث کند، اما قرض آن است که در علم زمین‌شناسی، علم طب و این‌گونه از علوم حسی و تجربی به هیچ وجه مسئله خداشناسی جا ندارد مگر این که متفکر فلسفی باشند. چهار چیز باید از هم جدا شود که سه امر در اختیار هیچ‌کدام از این علوم نیست، تنها وظیفه صاحبان این علوم يك امر است، آن امور سه‌گانه که مقدورشان نیست آن است که اگر يك زمین‌شناس با تفکر زمین‌شناسی و نه تفکر فلسفی و يك طبیب با تفکر طبی و نه تفکر فلسفی بخواهد بگوید خدا هست، خدا نیست راهی ندارد و بخواهد بگوید من شك دارم، حق ندارد. اینها باید اعتراف کنند که جهان بینی رشته ما نیست و بحث درباره خدا ثبوتاً و سلباً مقدور ما نیست.

فلسفه تنها علمی است که ریاست بر علوم را برعهده دارد و می‌تواند دینی بودن و یا بی دین بودن علوم را ثابت کند یا بی تفاوت بودن علم را ثابت کند، سکولار به معنای بی‌تفاوت بودن علوم را ثابت کند و وقتی وارد صحنه اندیشه و علم می‌شود موضع خود را اعلام می‌کند که درباره زمین و زمان بحث نمی‌کند بلکه درباره هستی و جهان بحث می‌کنم. اگر این هستی‌مراتبی داشت چون

زیرمجموعه هستی است بحث می‌کند نه از جهت این‌که زمین یا آسمان است، وقتی وارد صحنه اندیشه می‌شود آزاد است، هیچ صبغه‌ای ندارد نه صبغه دین دارد و نه صبغه بی‌دینی و نه ملحد و وقتی وارد صحنه اندیشه شد آزاداندیش است و آزادانه فکر می‌کند. وقتی فلسفه خدا را ثابت نمی‌کند، همه علوم جهان را سیه‌روی می‌کند و می‌شود علوم الحادی و ما علم دینی نخواهیم داشت، وقتی دین نبود علم دینی هم نخواهیم داشت و اگر علم دچار فساد شد، علم دینی هم فاسد می‌شود.

اگر از کج‌روی مصون بود و به بیراهه نرفت و راه کسی را نبست و به این نتیجه رسید که معلول این جهان يك علت حقیقی است چون خالق نظام مدبر و حکیم است و خدایی هست که جهان آثار او است و اولین خدمتی که می‌کند به خود است و می‌شود فلسفه الهی و خدمت دوم به علوم آن است که همه علوم را الهی خواهد کرد چرا که کل جهان فعل خدا می‌شود. همه علوم از سه ضلع فعل خدا تشکیل می‌شود، معلوم علم خدا، علم و عقل فعل خدا و مخلوق خدا، فاعل علم خدا و مخلوق خدا و يك مخلوقی با فیض تعلیم الهی مخلوق دیگری را دارد می‌شناسد و عالم مخلوق خدا است، علم مخلوق خدا است، معلوم مخلوق خدا است و فرض ندارد که ما علم غیردینی داشته باشیم همان طوری که تفسیر قول خدا دینی است، تفسیر فعل خدا هم دینی است، چرا که يك مفسر قرآن علم دینی دارد چرا که لحظه به لحظه می‌گوید خدا چنین گفت و يك زمین‌شناس هم لحظه به لحظه می‌گوید خدا چنین کرد، خدا چنان کرد، چیزی در جهان نیست مگر فعل خدا و بشر هر چه دارد مخلوق خدا است. اختیار را خدا به بشر داد و بشر با اختیار خودش راه صحیح را طی می‌کند. همان طوری که در فرق اصول گفته شد بحث درباره قول معصوم و فعل معصوم دینی است، بحث درباره قول خدا و فعل خدا هم یقیناً دینی است و ما علم غیردینی نخواهیم داشت و این هنر فلسفه است که ثابت می‌کند در جهان غیر از خدا احدی نیست و تنها خدا آفریدگار است و موجودات سپهری و زمینی را خدا آفرید، نظم و انسجام حیرت‌زای خلقت را خدا آفرید و عقل را خدا آفرید.

اگر کسی اسلامی حرف زد و قانونی فکر کرد باید مشکل خود را حل کند، اگر کسی گفت که بشر است که می‌فهمد و استدلال می‌کند حرف قارون را می‌زنند اما فلسفه الهی هرگز این کلام را صحیح نمی‌داند و می‌گوید همان‌طور که خدا در قرآن فرمود، عقل را که چراغ اندیشه است خدا در درون انسان افروخت و انسان با همین چراغی که خدا افروخت دارد می‌بیند و با علم الهی اشیا را تفسیر می‌کند. چیزی در جهان نیست مگر فعل خدا و کار خدا منتهی انسان که از قدرت اختیار برخوردار است گاهی کج راه می‌رود و گاهی مستقیم گاهی راه دیگری را می‌بندد و گاهی راه خود را؛ ممکن است برخی مطالب به فلسفه به ویژه حکمت متعالیه راه پیدا کرده باشد اما رهبران الهی پس از ائمه اطهار(ع) در مسائل اعتقادی حکمای الهی و در احکام الهی فقهای گرانقدرند. حکمای الهی تلاش کردند تا حقیقت هستی را با تشکیک تبیین کنند و اعلائی این مراتب ذات اقدس اله است چون بسیط است و تجزیه‌پذیر نیست. معرفت خدای سبحان مقدور احدی نیست چنان که حضرت استاد امام کمیلی به صراحت بیان کردند که مقام احدی به غیر از مقدم، معروف، مقصود و معصوم احدی نیست و هیچ پیامبری نمی‌تواند آن مقام را بشناسد و او را بپرسند چرا که او بسیط است و تجزیه‌پذیر نیست و این مرحله منطقه ممنوعه است.

بعد از اقامه برهان نوبت به منطقه مجاز می‌رسد که ظهور حق، تجلی حق، فعل حق و وجه الله است که این مقام مقام امکان است. حکمت متعالیه سهم بسزایی در دینی کردن علوم دارد، مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای اینچنین بودند و مؤمنانه و حکیمانه زندگی می‌کردند، انسی هم با مسائل عاطفی داشتند.

فلسفه قسمت مهم دینی بودن علوم را تأمین می‌کند و دست کسانی که نامحرم هستند را کوتاه می‌کند، عرفان کاذب را از عرفان صادق در براهینی که ارائه می‌کند جدا می‌کند و حکیم‌پرور است و حکیم الهی قمشه‌ای محصول این مکتب است و اگر توفیقی پیدا کرد که ترجمه قرآن او سالیان متمادی مقبول خاص و عام باشد به برکت همین حکمت متعالیه است و اگر توفیق پیدا کرد جریان کربلای حسینی(ع) را به نظم دریاورد در اثر همین حکمت متعالیه است.